

بسیف سدهای کند و عمل یاقیند سید و دمن اضا فیه بود و تقوایم
آرد در انشا رطوبت ریحیل و سک و دار چینی و قافله بر یک یکمقال و نقل
بعد ز غوان بر یک یکدم و در خرقه گمان بسته بندارند و بعد قوام
افزوده بر دن کنند و مشک نهدرم شراب حل کرده فروخ نمایند
در معده را که با اسهال بود نافع است آب به ترش شراب
کینه بر یک یک رطل نهند تا قوام آید و مشک و دمنقال بیاورند **در کجه**
تقویه معده و در فکر و غشای و فواق نافع است و اسهال مزمن
باز دارد و عطش را بنشد آب به ترش و در رطل آبیب ترش کوهل
بجوشانند تا بسیف رسد و با عمل و شراب کینه که پروا حدیک رطل
ببند نهند تا غلیظ شود و کف بردارند پس عود و ریحیل بر یک و دمنقال
بببانه یکدم و نیم ز غوان مصطکی بر یک یکمقال سبیل فرقل خربوا
قافیش و از چینی بر یک نیم مقال شک یکدم مشک و دوانک
افزاده نمایند **شراب قشر** از مرج معده را قوت دید بویت نرج خوشبو
نخچه یک رطل و نیم در یک نیم قسط آب بزند تا ثلث رسد صاف
کنند و عمل بقدر حاجت آمیخته بر آنش نرم قوام دهند **در کجه** که بقاء
مفوی معده است و باضم طعام و مطب کهنیت و بان و مفید برین
و صغیفان که معده آنها ضعیف البضم سده باشد بویت نرج و ده نیم
ریحیل ساوج قافله کبار قافله صغار و ریحیل و از فلفل بر یک و دمنقال
فرقل مصطکی سبیل خربوا بر یک و در درم عود بندای بهفت درم اجزاء
بمکوفه و کتبه فراخ بسته اندرسه من کلاب نهند و صاف کرده
بابه من عمل و یکمن فند قوام آرد و در مشک و ز غوان بر یک

در معده

در کجه

در کجه

در کجه

مقال

و سببی جمع اعضاست عمل قند سید آب شیرین بر یک کفن خیزند تا بقیوم
 آید پس مشک یکفقال زغوان بیدرم بار یک ساخته بیا میرند شربت
 سه درم تا پنجم **شربت** غیره در و معده را دفع کند اگر چه کینه باشد و
 در و اعصاب و خفقان باز دلا و نفقار و عمل و آب شیرین بر یک
 و در و نفقار آرد و غیره زغوان بر یک یکفقال اضافه کنند شربت پنجم
شربت سبیل خه او طاع معده و جگر و طحال و جمیات مزه نافع است
 سبیل الطیب سه درم و در و من آب نهند که نصف یا کمتر از آن
 بر صاف کنند و قند سید عمل و در و من بر آفرند و بقیوم آرد
شربت قنقش و فی را نافع است پوست برون پسته نفع
 بر یک و درم کلسترخ آنرا روانه زرنک بر یک چار درم عود مطهر
 بر یک بیدرم شاخهای زرنش درم آب یکطل آب شب آب امار
 مز بر یک نیمطل جله را بترند تا نصف رسد پس صاف کنند و قند
 آینه بقیوم آرد **شربت** اس حبت تبلل شمع معده نافع است بکند
 حب الاس رطب حواه یا بس یا بس و میگویند کند و یک رطل دی
 در سه رطل آب نهند تا مدها شود و صاف سازند و قند سید نیمطل
 آینه بقیوم آرد و اگر چه حب صلایه کرده درین مزوج سازند فایده
 نام و بدخنی که تعلق وی بر باین عله نفع دارد و پوست سگدان حور
 خشک کرده بقدر نیم مثقال در همین شربت اگر داخل کرده بر روز
 به نفع عظیم دارد و پوست مذکور گاه تنه ایم دیند و گاه با قنقل
 و گاه با طرقل و گاه با میوه و با جله و تبلل و اشتر فار شمع معده
 بحسب برین ادویه است بهر وجه که میده نفع میده و در آب را

بسته باب انورستین که بهما در ظل برطل بغداد می بود و انداخته به طبع
 در آفتاب گذارند پس صاف کرده بقدر حاجت و تحمل طبعیت استعمال کنند
نکته قهق مراد فاسده مختلفه یعنی روی آرد و کم بهفت درم بخورده
 رزوده و درم شبت یک قهقه کم تر ب سه و درم اندر شبت رطل آب
 بنیزند تا نصف رسد صاف کنند و فلان خرد آب ترب هر یکصد درم
 و غل سه رطل اضافه کرده بقوام آرند و ضمیع خرف بهفت درم و نمک
 نهدی و درم باریک باشد آینه اندود وقت حاجت بقدر مطلوب
 با آب بمکرم کنیز مقدار بنوشند و فی کنند **نکته** عمل معده و کبد را
 گرم کند و بر دانه را دفع نماید سنبل الطیب مصطکی فاقد صغار و کبار
 و از جنسی عود نهدی خورده و او را حد یک درم و نقل نیم درم جلد را نمکوب
 کنند و در سه رطل آب بنیزند تا که یک رطل از آن کم شود و صاف
 نمایند و تا پنج رطل عمل بقوام آرند **نکته** شکر حبه بطوبه و بنعم معده و استحا
 مزاج بار و اما صفت و از جنسی رخیل ب یک بخورم فاقد کبار و صغار
 ب یک و درم و نقل یک درم حله را بگویند و در دو یک سکنین کرده تا
 بهفت رطل آب بچینانند تا که نشت برود و بخورده مضیق بیایند و باقی
 قند سپید بقوام آرند پس زعفران نیم درم باریک سبده و بیامیزند
نکته عبداللہ بن طاهر که چون به این شربت را بسیار استعمال
 میکرد و لهذا اسم او موصوف شده است اصلح معده مجرب است آب
 سیب آب قند سپید عمل ب یک بک رطل شراب ریخته نشو درم
 حله را بقوام آرند و اگر خواستند فلیل الطار است با شکر عوف عمل قند کنند
نکته شکر که معده را قوت دهد و بدن را گرم کند و بمشک کافور

تدریجی سبب آنجه تجرع کنند و اگر سبب فواق بر و معده بود و اسهال
 اینون و تخم کرفس بهمان دستور عمل آرند و اگر فواق نباشد با و غلیظ بود
 تخم سداب یا بس و یا کاه کوفته و در شراب نجبه یا قند تجرع کنند یا با سر
 مثلث یا آب نیرند **نیرت** لعابین لسانی بندید که در نزله پیدا شود و بخانه
 لعاب استغول و بندد از آب انکور یا اجلات آنجه نبوشند شراب
 و بمقدار طیس خنجر معده و جگر و سینه را رفع است و فساد مزاج بار و در اسهال
 و آورده اند که بمقدار طیس سبب استعمال این در تمام عمر خود را مبتلا بر من
 شده رخ سوسن استخوانی نه قراط را از یانه فلفل بر یک بکدم سینه
 چار و دم جلد را با یک ساخته و در ظرف صبی یا آئینه بندد و شراب
 خنجر بمقدار رطل و نیم بر آن ریخته سه ظرف را از یک حکم کنند و چهار روز
 بخوارند قبل از غذا و بعد از غذا و خوردن **نیرت** لعابین سه مرتبه است اما مضعف است
 و کثرت **نیرت** کمتری معده را قوت دهد و طعمه را باز دارد و امرود
 یا نجبه بگرد و نیرند تا که مفراسود و صاف کنند و باز در یک انداخته
 بخوشا شد تا که غلیظ گردد و فانه بیفیع منفعه کثرت **نیرت** قضیب است معده
 را قوت دهد و سعال و شویه را مضعف است آب انار شیرین چار
 رطل آب سبب شامی آب نیل بر یک میکشند نیرند تا بقوام آید و اگر نیل
 دست نرند قند سبب عوض او کنند **نیرت** آفتابین خنجر سقوط است
 و ضعف معده کثرت شراب بکند چار قسط عمل کف گرفته دو قسط بام
 آئیند و مصلح و قسط بر یک چار و دم او خرد سادج بندی و سنبل کلر خ
 و صبر سوطی بر یک دو و دم خیس آفتابین هفت درم عاریقون دو و دم
 عینون و و قندم رغوان بکدم بیکوب ساخته و رخمه کتان بسته اند از
 شراب

نیرت

طیس
شراب

ک

ک

نیرت

نیرت

تر شود و بدو بدستور در جمع علل معده نفقدار و خصوصاً
 مذکور و تین روغن مصطکی بر معده بدستور **شراب** خبث الحیدر معده
 را گرم کند و بدن را در نه سازد و خاصه بر دمان را و در یک بشره
 از آن خوب نماید و با دبا سورا سود و بدستور ناکخواه از زمانه
 تخم کرفس انجدان صغیر کثیر خنک کاشتم کرد و یا فلفل دار فلفل کند
 سنبل فلفل سعد خور و تخم سداب تخم جرجر تخم پیاز یک یک بمقال
 خبث الحیدر بر سر کرده بمقال همه را در سه من آب نیزند و چون
 نصف آن صاف کنند و بر روزی درم تا چهارم بنوشند
 کذا و کذا القلاسی و در اکثر نسخه است که او را در یک من
 شراب طنج میدهند و چون نصف رسد فرو و آورده بوزن منظور
 در عمل آورند و نسخی شراب خبث الحیدر شیرینی ندارد و بنوشند
 این نسخ را با هم شراب نوشته یک این را با شراب الحبث ارام
 نموده و این اخف الحبث با ارباب در حرف جابهن بحث گفته
 و خبث را با شراب درین محل برقیع نموده تا از موفیقین اشعار برین
 حاصل باشد **شراب** سیمویه مقوی معده و در افع حقیقت است مبالغ
 آن در امراض بارده نهایی ندارد و پوست ترنج رطلی مراب و خوریک و قبه
 و فلفل و دو منقال عود یک منقال بکوب کرده و در پنج رطل شراب
 شبانه روز بجای آید و با سه رطل قند سپید و دو منقال مصطکی و
 نیم منقال زعفران و دو دانک مشک بجوشانند تا مایل بقوام شود
 پس صاف نموده استعمال کنند **شراب** استیون لیکن توان بیدار
 سبب طعام غلیظ بود استیون ریزه فودنه گذر با سیمویه باب نیزند

شراب الحیدر

شراب الحیدر

شراب الحیدر

شراب الحیدر

شراب الحیدر

شراب الحیدر